

۱۱۱ - به یاد آورید روزی را که هر کس (در فکر خویشتن است و) به دفاع از خود برمی خیزد و نتیجه اعمال هر کسی بی کم و کاست به او داده می شود و به آنها ظلم نخواهد شد.

شان نزول:

بعضی از مفسران در شان نزول آیه نخست چنین نقل کرده اند که این آیه در مورد گروهی از مسلمانان نازل گردید که در چنگال مشرکان گرفتار شدند و آنها را مجبور به بازگشت از اسلام و اظهار کلمات کفر و شرک کردند. آنها «عمار» و پدرش «یاسر» و مادرش «سمیه» و «صهیب» و «بلال» و «خباب» بودند، پدر و مادر عمار در این ماجرا سخت مقاومت کردند و کشته شدند، ولی عمار که جوان بود آنچه را مشرکان می خواستند به زبان آورد. این خبر در میان مسلمانان پیچید، بعضی غائبانه عمار را محکوم کردند و گفتند: عمار از اسلام بیرون رفته و کافر شده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: چنین نیست

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۸

ان عمارا ملأ ایمانا من قرنه الی قدمه و اختلط الایمان بلحمه و دمه: چنین نیست (من عمار را به خوبی می شناسم) عمار از فرق تا قدم مملو از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او آمیخته است (او هرگز دست از ایمان بر نخواهد داشت و به مشرکان نخواهد پیوست). چیزی نگذشت که عمار گریه کنان به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مگر چه شده است؟ عرض کرد ای پیامبر! بسیار بد شده، دست از سرم برداشتم تا نسبت به شما جسارت کردم و بتهای آنها را به نیکی یاد نمودم! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دست مبارکش اشک از چشمان عمار پاک می فرمود و می چگفت: اگر باز تو را تحت فشار قرار دادند، آنچه می خواهند بگو (و جان خود را از خطر رهایی بخش). در این هنگام آیه من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره... نازل گردید و مسائل

را در این رابطه روشن ساخت.

تفسیر :

بازگشت کنندگان از اسلام (مرتدین)

در تکمیل بحث آیات گذشته که سخن از برنامه‌های مختلف مشرکان و کفار در میان بود، آیات مورد بحث به گروهی دیگر از کفار یعنی مرتدین و بازگشت کنندگان از اسلام اشاره می‌کند. نخستین آیه می‌گوید: کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار و اجبار اظهار کفر کرده‌اند در حالی که قلبشان مملو از ایمان است - آری چنین اشخاصی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده دارند،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۹

غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیم در انتظارشان است (من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان و لکن من شرح بالكفر صدرا فعليههم غضب من الله و لهم عذاب عظیم).

در واقع در اینجا اشاره به دو گروه از کسانی است که بعد از پذیرش اسلام راه کفر را پیش می‌گیرند.

نخست آنها که در چنگال دشمنان بی‌منطق گرفتار می‌شوند و تحت فشار و شکنجه آنها اعلام بیزاری از اسلام و وفاداری به کفر می‌کنند، در حالی که آنچه می‌گویند تنها با زبان است و قلبشان مالا مال از ایمان می‌باشد، این گروه مسلماً مورد عفوند، بلکه اصلاً گناهی از آنها سر نزده است، این همان تقیه مجاز است که برای حفظ جان و ذخیره کردن نیروها برای خدمت بیشتر در راه خدا در اسلام مجاز شناخته شده است.

گروه دوم کسانی هستند که به راستی دریچه‌های قلب خود را به روی کفرو بی‌ایمانی می‌گشایند، و مسیر عقیدتی خود را به کلی عوض می‌کنند، اینها هم گرفتار غضب خدا و عذاب عظیم او می‌شوند.

ممکن است غضب اشاره به محرومیت آنها از رحمت الهی و هدایت اودر این جهان باشد، و عذاب عظیم اشاره به کیفر آنها در جهان دیگر، و به هر حال تعبیری که در این آیه درباره مرتدین شده است بسیار سخت و سنگین و تکان دهنده است.

آیه بعد دلیل مرتد شدن آنها را چنین بازگو می‌کند: این بخاطر آن است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و به همین جهت بار دیگر

در طریق کفر گام نهاده‌اند (ذلک بانهم استحبوا الحیاة الدنیا علی الاخرة).
«و خداوند قوم کافر را (که در کفر و انکار اصرار می‌ورزند) هدایت

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۰

نمی‌کند» (و ان الله لا یهدی القوم الکافرین).
و بطور خلاصه هنگامی که آنها اسلام آوردند، موقتاً پاره‌ای از منافع مادیشان به خطر افتاد، و از آنجا که به دنیا عشق می‌ورزیدند از ایمان خود پشیمان گشتند و مجدداً به سوی کفر بازگشتند.
بدیهی است چنین جمعیتی که از درون وجودشان کششی به سوی ایمان نیست، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند که هدایت او فرع بر خواست و کوشش و جهاد ما است که خودش فرموده و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا (عنکبوت آیه آخر).
آیه بعد دلیل عدم هدایت آنها را چنین شرح می‌دهد: آنها کسانی هستند که خدا بر قلب و گوش و چشمشان مهر نهاده آنچنان که از دیدن و شنیدن و درک حق محروم مانده‌اند (اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و ابصارهم).
و روشن است «چنین افراد با از دست دادن تمام ابزار شناخت، غافلان واقعی هستند» (و اولئک هم الغافلون).
در گذشته نیز گفته‌ایم که اعمال خلاف و انواع گناهان آثار سوئی روی حس تشخیص و درک و دید انسان می‌گذارد و سلامت فکر را تدریجاً از او می‌گیرد، هر قدر در این راه فراتر رود پرده‌های غفلت و بیخبری بر دل و چشم و گوش او محکم‌تر می‌شود، سرانجام کارش به جایی می‌رسد که چشم دارد و گوئی نمی‌بیند، گوش دارد و گوئی نمی‌شنود، و دریچه روح او به روی همه حقایق بسته می‌شود و حس تشخیص و قدرت تمیز که برترین نعمت الهی است از آنها گرفته می‌شود.
«طبع» که در اینجا به معنی مهر نهادن است، اشاره به این است

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۱

که گاهی برای اینکه مثلاً کسی دست به محتوای صندوقی نزنند و در آن را نگشاید، آنرا محکم می‌بندند و بعد از بستن با نخ مخصوصی محکم می‌کنند، و روی آن مهر می‌زنند که اگر آن را بگشایند فوراً معلوم خواهد شد، این تعبیر

در اینجا کنایه از نفوذناپذیری مطلق است.
در آیه بعد نتیجه کار آنها چنین ترسیم شده است: ناچار و قطعاً آنها در آخرت زیانکارانند (لا جرم انهم فی الآخرة هم الخاسرون).
چه زیان و خسروانی از این بدتر که انسان همه امکانات لازم را برای هدایت و سعادت جاویدان در دست داشته باشد، و بر اثر هوی و هوس همه این سرمایه‌ها را از دست بدهد.

و از آنجا که در برابر دو گروه گذشته یعنی آنها که تحت فشار دشمن کلمات کفر آمیز را به عنوان تقیه بیان کردند در حالی که قلبشان مطمئن و مملو از ایمان بود، و آنها که با تمام میل به کفر باز گشتند، گروه سوم وجود دارند که همان فریب خوردگانند.

آیه بعد به وضع آنها اشاره کرده می‌گوید: «پروردگار تو نسبت به کسانی که فریب خوردند و از ایمان باز گشتند اما بعداً توبه کردند و صدق توبه خود را با هجرت و جهاد و صبر و استقامت به ثبوت رساندند آری پروردگارت نسبت به آنها غفور و رحیم است» (ثم ان ربك للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا ان ربك من بعدها لغفور رحیم).

این آیه دلیل روشنی است برای قبول توبه مرتد، ولی اشخاصی که در آیه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۲

مورد بحث هستند قبلاً مشرک بوده‌اند و بعد مسلمان شده‌اند، بنابر این «مرتد ملی» محسوب می‌شوند نه «مرتد فطری».

سرانجام آخرین آیه مورد بحث به عنوان یک هشدار عمومی می‌گوید: بیاد آورید روزی را که هر کس در فکر خویشتن است و به دفاع از خود برمی‌خیزد تا خود را از عذاب و مجازات دردناکش رهایی بخشد (یوم تاتی کل نفس تجادل عن نفسها).

گاهی گنهکاران برای نجات از چنگال عذاب، اعمال خلاف خود را به کلی منکر می‌شوند و می‌گویند: و الله ربنا ما كنا مشرکین: به خدائی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبودیم (سوره انعام آیه ۲۳) اما هنگامی که می‌بینند این دروغ و دغله‌ها کارگر نیست، سعی می‌کنند گناه خود را به گردن رهبران گمراهشان بیندازند، می‌گویند ربنا هؤلاء اضلونا فاتهم عذاباً ضعفاً من النار: خدایا اینها بودند که ما را گمراه کردند، عذاب آنها را دو چندان کن (و سهم عذاب ما را به آنها بده) (اعراف - ۳۸).

ولی این دست و پاها بیهوده است و در آنجا «نتیجه اعمال هر کسی بی کم

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۳

و کاست به او داده می شود» (و توفی کل نفس ما عملت).
و به هیچکس کمترین ستمی نمی شود (و هم لا یظلمون).

نکته ها:

۱ - تقیه و فلسفه آن

مسلمانان راستین، دست پروردگان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) روح مقاومت عجیبی در برابر دشمنان داشتند، و چنانکه دیدیم بعضی از آنها همچون «پدر عمار» حتی حاضر نمی شدند جملهای با زبان مطابق میل دشمن بگویند، هر چند قلبشان مملو از ایمان به خدا و عشق به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و در این راه جان خود را نیز از دست می دادند. و بعضی همچون خود عمار، که حاضر می شدند با زبان جملهای بگویند باز وحشت سر تا پای وجودشان را فرا می گرفت، و خود را مسئول و مقصر می دانستند، و تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها اطمینان نمی داد که عملشان به عنوان یک تاکتیک برای حفظ جان خویشان شرعا جایز بوده است آرام نمی یافتند!

در حالات «بلال» می خوانیم هنگامی که اسلام آورد، و شجاعانه به دفاع از منطق اسلام و حمایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست، مشرکان او را تحت فشار شدید قرار دادند، تا جایی که او را به میان آفتاب سوزان می کشاندند و صخره بزرگی روی سینه او می گذاشتند و به او می گفتند: باید به خدا مشرک شوی.

او خودداری می کرد و در حالی که نفسهایش به شماره افتاده بود، پیوسته می گفت: «احد، احد» (او خدای یگانه است او خدای یکتاست) سپس می گفت بخدا سوگند اگر می دانستم سخنی از این ناگوارتر بر شما است آنرا می گفتم!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۴

و در حالات «حبیب بن زید» انصاری می خوانیم هنگامی که مسیلمه کذاب او را دستگیر کرده بود، از او پرسید آیا تو گواهی می دهی که محمد رسول خدا

است؟ گفت آری.

سپس از او سوال کرد آیا گواهی می‌دهی که من رسول خدایم؟ حبیب از طریق سخریه گفت من گفتار تو را نمی‌شنوم! مسیلمه و پیروانش بدن او را قطعه قطعه کردند و او همچون کوه استوار ماند. و از این گونه صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام مخصوصا در حالات مسلمانان نخستین و یاران ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) فراوان است. به همین دلیل محققان گفته‌اند که در این گونه موارد، شکستن سد تقیه و عدم تسلیم در برابر دشمن جایز است، هر چند به قیمت جان انسان تمام شود چرا که هدف بر پا داشتن پرچم توحید و اعلا‌ی کلمه اسلام است، مخصوصا در آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این امر اهمیت خاصی داشته است.

با این حال شک نیست که تقیه در این گونه موارد نیز جائز است، و در موارد پائین‌تر از آن واجب، و بر خلاف آنچه افراد ناآگاه می‌پندارند تقیه (البته در موارد خاص خود نه در همه جا) نه نشانه ضعف است، و نه ترس از انبوه دشمن و نه تسلیم در برابر فشار، بلکه تقیه یکنوع تاکتیک حساب شده برای حفظ نیروهای انسانی و هدر ندادن افراد مومن در راه موضوعات کوچک و کم اهمیت محسوب می‌شود.

در همه دنیا معمول است که اقلیتهای مجاهد و مبارز، برای واژگون کردن اکثریتهای خود کامه ستمگر و متجاوز، غالبا از روش «استتار» استفاده می‌کنند، جمعیت زیر زمینی تشکیل می‌دهند، برنامه‌های سری دارند، و بسیار می‌شود که خود را به لباس دیگران درمی‌آورند، و حتی به هنگام دستگیر

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۵

شدن سخت می‌کوشند که واقع کار آنها مکتوم بماند، تا نیروهای گروه خود را بیهوده از دست ندهند، و برای ادامه مبارزه ذخیره کنند.

هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که در این گونه شرائط، مجاهدانی که در اقلیت هستند، علنا و آشکارا خود را معرفی کنند و به آسانی از طرف دشمن شناسائی و نابود گردند.

به همین دلیل تقیه قبل از آنکه یک برنامه اسلامی باشد یک روش عقلانی و منطقی برای همه انسانهایی است که در حال مبارزه با دشمن نیرومندی بوده و هستند.

در روایات اسلامی نیز می‌خوانیم که تقیه به یک سپر دفاعی، تشبیه شده است. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: التقية ترس المومن و التقية حرز المومن: «تقیه سپر مومن است، و تقیه وسیله حفظ مومن است».

(توجه داشته باشید که تقیه در اینجا تشبیه به سپر شده و سپر ابزاری است که تنها در میدان جنگ و مبارزه با دشمن برای حفظ نیروهای انقلابی از آن استفاده می‌شود).

و اگر می‌بینیم در احادیث اسلامی، تقیه نشانه دین و علامت ایمان، و نه قسمت از مجموع ده قسمت دین شمرده شده است همه به خاطر همین است.

البته بحث در زمینه تقیه بسیار گسترده است که اینجا جای شرح و بسط آن نیست، تنها هدف این بود که بدانیم آنچه را بعضی در مذمت تقیه می‌گویند دلیل ناآگاهی و بی‌اطلاعی آنها از شرائط تقیه و فلسفه آن است. بدون شک مواردی وجود دارد که در آنجا تقیه کردن حرام است و آن درموردی است که تقیه به جای اینکه سبب حفظ نیروها شود مایه نابودی یا

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۶

به خطر افتادن مکتب گردد، و یا فساد عظیمی بار آورد، در این گونه موارد باید سد تقیه را شکست و پی آمدهای آنرا هر چه بود پذیرا شد.

۲- مرتد فطری، و ملی، و فریب خوردگان

اسلام در مورد کسانی که هنوز اسلام را نپذیرفته‌اند، سختگیری نمی‌کند (منظور اهل کتاب است) و آنها را با دعوت مستمر و تبلیغات پیگیر منطقی به اسلام فرا می‌خواند، هر گاه نپذیرفتند و حاضر شدند طبق شرائط ذمه همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان داشته باشند نه تنها به آنها امان می‌دهد بلکه حفظ مال و جان و منافع مشروعشان را بر عهده می‌گیرد.

ولی در مورد کسانی که اسلام را پذیرا شوند سپس عدول کنند فوق‌العاده سختگیر است چرا که این عمل موجب تزلزل جامعه اسلامی می‌گردد و یکنوع قیام بر ضد رژیم و حکومت اسلامی محسوب می‌شود و غالباً دلیل به سوء نیت است، و سبب می‌شود که اسرار جامعه اسلامی به دست دشمنان افتد.

لذا چنین کسی اگر پدر یا مادرش هنگام انعقاد نطفه او مسلمان بوده و به تعبیر ساده‌تر اگر مسلمانزاده باشد و از اسلام بر گردد و در دادگاه

اسلامی به ثبوت رسد خونش را مباح می‌شمرد، اموال او باید در میان وارثانش تقسیم گردد و همسرش از او جدا شود، و توبه او در ظاهر پذیرفته نیست، یعنی این احکام سه گانه درباره چنین کسی به هر حال اجرا می‌شود، ولی اگر واقعا پشیمان گردد توبه او در پیشگاه خدا پذیرفته خواهد شد، (البته اگر مجرم زن باشد توبه‌اش مطلقا پذیرفته خواهد شد). ولی اگر شخص از اسلام برگشته، مسلمانزاده نباشد به او تکلیف توبه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۷

می‌کنند و اگر توبه کرد مورد قبول واقع خواهد شد و همه مجازاتها از میان خواهد رفت.

گرچه حکم سیاسی مرتد فطری برای آنها که از محتوای آن آگاه نیستند ممکن است یکنوع خشونت و تحمیل عقیده و سلب آزادی اندیشه تلقی گردد.

ولی اگر به این واقعیت توجه کنیم که این احکام مربوط به کسی نیست که اعتقادی در درون دارد و در مقام اظهار آن بر نیامده، بلکه تنها کسی را شامل می‌شود که به اظهار یا تبلیغ پردازد، و در حقیقت قیام بر ضد رژیم موجود جامعه کند، روشن می‌شود که این خشونت بی دلیل نیست، و بامساله آزادی اندیشه نیز منافات ندارد، و همانگونه که گفته‌ایم شبیه این قانون در بسیاری از کشورهای شرق و غرب با تفاوت‌هایی وجود دارد. توجه به این نکته نیز لازم است که: پذیرش اسلام باید طبق منطق باشد، مخصوصا کسی که از پدر یا مادر مسلمان تولد یافته و در یک محیط اسلامی پرورش دیده، بسیار بعید به نظر می‌رسد که محتوای اسلام را تشخیص نداده باشد، بنابر این عدول و بازگشت او به توطئه و خیانت شبیه‌تر است تا به اشتباه و عدم درک حقیقت و چنین کسی استحقاق چنان مجازاتی را دارد.

ضمنا احکام هرگز تابع یک فرد و دو فرد نیست بلکه مجموع را به طور کلی باید در نظر گرفت.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۸

آیه و ترجمه

و ضرب الله مثلا قرية كانت امنة مطمئنة ياتيها رزقها رغدا من كل مكان فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون
و لقد جاءهم رسول منهم فكذبوه فاخذهم العذاب و هم ظالمون
فكلوا مما رزقكم الله حللا طيبا و اشكروا نعمت الله ان كنتم اياه تعبدون
ترجمه :

۱۱۲ - خداوند (برای آنها که کفران نعمت می کنند) مثلی زده است: منطقه آبادی را که امن و آرام و مطمئن بوده، و همواره روزیش بطور وافر از هر مکانی فرا می رسیده، اما نعمت خدا را کفران کردند، و خداوند بخاطر اعمالی که

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۲۹

انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را در اندامشان پوشانید.
۱۱۳ - پیامبری از خود آنها به سراغشان آمد، اما او را تکذیب کردند، و عذاب الهی آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم بودند.
۱۱۴ - حال که چنین است از آنچه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید، و شکر نعمت خدا را بجای آرید اگر او رامی پرستید.

تفسیر :

آنها که کفران کردند و گرفتار شدند

کرارا گفته ایم که این سوره، سوره نعمتها است، نعمتهای معنوی و مادی در زمینه های مختلف که به تناسب آن بحثهای دیگر به میان آمده است، در آیات مورد بحث نتیجه کفران نعمتهای الهی را در قالب یک مثال عینی می خوانیم. نخست می گوید: خداوند برای آنها که ناسپاسی نعمت می کنند مثلی زده است: منطقه آبادی را که در نهایت امن و امان بوده (ضرب الله مثلا قرية كانت امنة).

«این آبادی آنچنان امن و امان بود که ساکنانش با اطمینان در آن زندگی داشتند» و هرگز مجبور به مهاجرت و کوچ کردن نبودند (مطمئنة).

علاوه بر نعمت امنیت و اطمینان، «انواع روزیهای مورد نیازش به طور وافر از هر مکانی به سوی آن می آمد» (یاتیها رزقها رغدا من كل مكان).
«اما سرانجام این آبادی - یعنی ساکنانش - کفران نعمتهای خدا کردند و خدا لباس گرسنگی و ترس را به خاطر اعمالشان بر اندام آنها پوشانید» (فكفرت

بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون).
نه تنها نعمتهای مادی آنها در حد کمال بود که از نعمتهای معنوی یعنی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۳۰

وجود فرستاده خدا و تعلیمات آسمانی او نیز برخوردار بودند پیامبری از خود آنها به سوی آنها آمد و آنها را به آئین حق دعوت کرد و اتمام حجت نمود ولی آنها به تکذیبش پرداختند (و لقد جائهم رسول منهم فکذبوه).
«در این هنگام عذاب الهی آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند» (فاخذهم العذاب و هم ظالمون).
با مشاهده چنین نمونه‌های زنده و روشنی شما در راه آن غافلان و ظالمان و کفران کنندگان نعمتهای الهی گام ننهید شما از آنچه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمتهای او را بجا آورید اگر او را می‌پرستید (فکلوا مما رزقکم الله حلالا طيبا و اشکروا نعمت الله ان کنتم اياه تعبدون).

نکته‌ها:

۱ - آیا مثال است یا یک جریان تاریخی؟

در آیات فوق هنگامی که سخن از یک منطقه آباد و پر نعمت به میان آمده که بر اثر کفران نعمت گرفتار ناامنی و گرسنگی و بدبختی شد، تعبیر به «مثلا»
نموده، و از سوی دیگر فعلهائی که در این آیه ذکر شده بصورت فعل ماضی است که بیانگر وقوع چنین حادثه‌های در خارج است.
در میان مفسران گفتگو واقع شده که آیا هدف بیان یک مثال کلی بوده یا بیان یک واقعیت عینی خارجی است؟
طرفداران احتمال دوم در اینکه این منطقه کجا بوده است باز گفتگودارند:

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۳۱

گروهی معتقدند اشاره به سرزمین مکه است و شاید تعبیر «یا تیهارزقها رغدا من کل مکان» (روزی آن منطقه به طور فراوان از هر مکانی فرا می‌رسید) باعث تقویت این احتمال شده است چرا که این تعبیر دلیل بر این است که آن منطقه یک منطقه تولید کننده مواد مورد نیاز نبوده، بلکه از خارج به آن حمل می‌شده، و از این گذشته با جمله «یجبی الیه ثمرات کل شیء» (ثمرات

همه چیز به سوی آن آورده می شود) که در سوره قصص آیه ۵۷ آمده و قطعاً اشاره به سرزمین مکه است بسیار سازگار است. ولی مشکل آن است که از نظر تاریخی چنین حادثه‌ای به طور آشکار در مورد مکه دیده نمی شود که روزی بسیار پر نعمت و امن و امان باشد، و روز دیگر قحطی و ناامنی آن را به شدت فرا گیرد. بعضی دیگر گفته اند این داستان مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می زیستند و بر اثر کفران نعمت گرفتار قحطی و ناامنی شدند.

شاهد این سخن حدیثی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «گروهی از بنی اسرائیل آنقدر زندگی مرفهی داشتند که حتی از مواد غذایی مجسمه های کوچک می ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می کردند، اما سرانجام کار آنها به جائی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند و این همان است که خداوند در قرآن فرموده: ضرب الله مثلا قرية كانت آمنة مطمئنة...» روایات دیگری نزدیک به همین مضمون از امام صادق (علیه السلام) و تفسیر علی بن

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۳۲

ابراهیم نقل شده است که روی اسناد همه آنها نمی توان تکیه کرد و گرنه مساله روشن بود. این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق اشاره به داستان قوم سبا باشد که در سرزمین آباد یمن می زیستند و چنانکه قرآن در سوره سبا آیات ۱۵-۱۹ داستان زندگی آنها را بازگو کرده سرزمین بسیار آباد و پر میوه و امن و امان و پاک و پاکیزه داشته اند که بر اثر غرور و طغیان و استکبار و کفران نعمتهای خدا آنچنان سرزمینشان ویران و جمعیتشان پراکنده شد که عبرتی برای همگان گشت.

جمله: «یا تیهها رزقها رغدا من کل مکان» الزاما دلیل بر این نیست که آن منطقه خود آباد نبوده بلکه ممکن است منظور از «کل مکان» اطراف آن شهر و دیار بوده، و میدانیم محصولات یک منطقه وسیع معمولاً به شهر یا روستای مرکزی انتقال می یابد. این نکته نیز لازم به یادآوری است که هیچ مانعی ندارد آیه فوق اشاره به همه

اینها باشد.

و در هر حال از آنجا که تاریخ مناطق بسیاری را به یاد دارد که گرفتار چنین سرنوشتی شده‌اند مشکل مهمی در تفسیر آیه باقی نمی‌ماند، هرچند عدم اطمینان کافی به تعیین محل آن سبب شده است که بعضی از مفسران آن را یک مثال کلی تلقی کنند، نه یک منطقه معین، ولی ظاهراًیات فوق متناسب با این تفسیر نیست بلکه تعبیرات آن همه حکایت از وجود یک واقعیت عینی خارجی می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۳۳

۲- رابطه امنیت و روزی فراوان

در آیات فوق برای این منطقه آباد خوشبخت و پر برکت، سه ویژگی ذکر شده است که نخستین آنها امنیت، سپس اطمینان به ادامه زندگی در آن، و بعد از آن مساله جلب روزی و مواد غذایی فراوان می‌باشد که از نظر ترتیب طبیعی به همان شکل که در آیه آمده صورت حلقه‌های زنجیری علت و معلول دارد، چرا که تا امنیت نباشد کسی اطمینان به ادامه زندگی در محلی پیدا نمی‌کند، و تا این دو نباشند کسی علاقه‌مند به تولید و سر و سامان دادن به وضع اقتصادی نمی‌شود.

و این درسی است برای همه ما و همه کسانی که می‌خواهند سرزمینی آباد و آزاد و مستقل داشته باشند، باید قبل از هر چیز به مساله امنیت پرداخت، سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار ساخت، و به دنبال آن چرخهای اقتصادی را به حرکت در آورد.

ولی این نعمت‌های سه‌گانه مادی هنگامی به تکامل می‌رسند که با نعمت معنوی ایمان و توحید هماهنگ گردند، به همین دلیل در آیات فوق بعد از ذکر نعمت‌های سه‌گانه می‌گوید: «و لقد جائهم رسول منهم» پیامبری از جنس آنها برای هدایتشان مأموریت پیدا کرد.

۳- لباس گرسنگی و ناامنی

جالب اینکه در آیات فوق هنگامی که سر نوشت این کفران کنندگان نعمت را بیان می‌کند می‌گوید: خداوند لباس گرسنگی و ترس را به آنها چشاند، یعنی از یکسو گرسنگی و ترس تشبیه به لباس شده، و از سوی دیگر به جای پوشاندن چشاندن آمده است.

این تعبیر مفسران را بر آن داشته که در نکته تشبیه مذکور بیشتر بیندیشند: البته ممکن است بعضی از تشبیهات مانند چشیدن لباس در زبان فارسی معمول نباشد و از آن تعجب کنیم، ولی در زبان دیگر همچون زبان عربی بیانگر نکته لطیفی باشد، چرا که به گفته «ابن راوندی» در پاسخ «ابن اعرابی» که از او پرسید آیا لباس هم چشیدنی است؟! گفت به فرض که تو در نبوت پیامبر اسلام تردید کنی در اینکه او یک عرب (فصیح) بود، نمی توانی شکی به خود را بدهی.

و به هر حال این تعبیر اشاره به آن است که اولاً آنچنان قحطی و ناامنی آنها را فراگرفت که گوئی همچون لباس از هر سو آنان را احاطه نموده بود، و بدنشان را لمس می کرد، و از سوی دیگر این قحطی و ناامنی آنچنان برای آنها ملموس شد که گوئی با زبان خود آن را می چشیدند، و این دلیل بر نهایت فقر و فلاکت و فقدان امنیت است که سراسر وجود و زندگی انسان را پر کند. در حقیقت همانگونه که در آغاز، نعمت امنیت و رفاه تمام وجود آنها را پر کرده بود. در پایان نیز بر اثر کفران فقر و ناامنی به جای آن نشست.

۴ - کفران نعمت و تضييع مواهب الهی

در روایتی که در بالا آوردیم خواندیم که این قوم مرفه آنچنان گرفتار غرور و غفلت شدند که حتی از مواد مفید و محترم غذائی برای پاک کردن بدنهای آلوده خود استفاده می کردند و به همین جهت خداوند آنها را گرفتار قحطی و ناامنی کرد.

این هشدار است به همه افراد و ملت‌هایی که غرق نعمتهای الهی هستند تا بدانند هر گونه اسراف و تبذیر و تضييع نعمتها جریمه دارد جریمه‌ای بسیار سنگین.

این هشدار است به آنها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله‌دانها می‌ریزند.

هشدار است به آنها که برای سفرهای که سه چهار نفر میهمان بر سر آن دعوت شده است معادل غذای ۲۰ نفر از غذاهای رنگین تهیه می‌بینند، و حتی باقیمانده آن را به مصرف انسانهای گرسنه نمی‌رسانند.

و هشدار می‌دهد که آنها به مواد غذایی را در خانه‌ها برای مصرف شخصی و در انبارها برای گرانت‌تر فروختن آنقدر ذخیره می‌کنند که می‌گندد و فاسد می‌شود اما حاضر نیستند به نرخ ارزانه‌تر و یا رایگان در اختیار دیگران بگذارند! آری اینها همه در پیشگاه خدا مجازات و جریمه دارد و کمترین مجازات آن سلب این مواهب است.

اهمیت این مساله آنگاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم مواد غذایی روی زمین نامحدود نیست، و به تعبیر دیگر به میزان این مواد، نیازمندان و گرسنگانی نیز وجود دارند که هر گونه افراط و تفریط در آن باعث محرومیت گروهی از آنها می‌شود.

به همین دلیل در روایات اسلامی سخت به این مساله توجه شده است تا آنجا که از امام صادق (علیه‌السلام) در حدیثی می‌خوانیم که فرمود: پدرم ناراحت می‌شد از اینکه بخواهد دستش را که آلوده به غذا بود بادستمال پاک کند بلکه به خاطر احترام غذا دست خود را می‌مکید و یا اگر کودکی در کنار او بود و چیزی در ظرفش باقی مانده بود ظرف او را پاک می‌کرد، و حتی خودش می‌فرمود گاه می‌شود غذای کمی از سفره بیرون می‌افتد و من به جستجوی آن می‌پردازم

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۳۶

به حدی که خادم منزل می‌خندد (که چرا دنبال یک ذره غذا می‌گردم) سپس اضافه کرد جمعیتی پیش از شما می‌زیستند که خداوند به آنها نعمت فراوان داد، اما ناشکری کردند و مواد غذایی را بی جهت از میان بردند و خداوند برکات خود را از آنها گرفت و به قحطی گرفتارشان ساخت!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۳۷

آیه ۱۱۵ - ۱۱۹

آیه و ترجمه

انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله به فمّن اضطر غیر باغ و لا عاد فان الله غفور رحیم
و لا تقولوا لما تصف اءلسنتکم الکذب هذا حلل و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون

متاع قليل و لهم عذاب اليم
و على الذين هادوا حرمنا ما قصصنا عليك من قبل و ما ظلمناهم و لكن كانوا
انفسهم يظلمون
ثم ان ربك للذين عملوا السوء بجهالة ثم تابوا من بعد ذلك و اصلحوا ان ربك
من بعدها لغفور رحيم
ترجمه :

۱۱۵ - خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر
بریده‌اند بر شما تحریم کرده، اما کسانی که مجبور شوند درحالی که تجاوز و
تعدی از حد نمایند (خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد) چرا که خدا غفور و
رحیم است.

۱۱۶ - بخاطر دروغی که زبانهای شما توصیف می‌کند نگوئید این حلال است و
آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید، کسانی که به خدا دروغ می‌بندند رستگار
نخواهند شد.

۱۱۷ - بهره کمی در این دنیا نصیبشان می‌شود، و عذاب دردناکی درانتظار
آنها است.

۱۱۸ - چیزهایی را که قبلا برای تو شرح دادیم بر یهود تحریم کردیم، مابه آنها
ستم نکردیم، اما آنها به خودشان ظلم و ستم کردند.

۱۱۹ - اما پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهل اعمال بد انجام داده‌اند
سپس توبه کردند و در مقام جبران بر آمدند، پروردگار تو بعد از آن آمرزنده و
مهربان است.

تفسیر :

دروغگویان هرگز رستگار نخواهند شد

از آنجا که در آیات گذشته سخن از نعمتهای پاکیزه الهی و شکر این نعمتها به
میان آمده بود آیات مورد بحث در تعقیب آنها، از محرمات واقعی و محرمات
غیر واقعی که از طریق بدعت در آئین خدا تحریم شده بودند، سخن می‌گوید
تا این حلقه تکمیل گردد.

نخست می‌گوید خداوند منحصرأ چهار چیز را از مواد غذایی مربوط
به حیوانات را بر شما تحریم کرده است: مردار، خون، گوشت خوک و حیواناتی
که با نام غیر الله سر بریده شده‌اند (انما حرم علیکم المیت

الخنزیر و ما اهل لغیر الله به).

فلسفه تحریم گوشت مردار و خون و گوشت خوک را مفصلاً ذیل آیه ۱۷۳ سوره بقره آوردیم. (به جلد اول ذیل همان آیه مراجعه نمائید).

ولی آلودگی این سه، امروز بر کسی پوشیده نیست، مردار منبع انواع میکربهاست، و خون نیز از تمام اجزاء بدن از نظر فعالیت میکربها آلوده تر است، و گوشت خوک نیز عاملی برای چند نوع بیماری خطرناک است، و از همه اینها گذشته همانطور که در سوره بقره آوردیم خوردن گوشت خوک و خون منهای زیانهای جسمانی، آثار زیانبار روانی و اخلاقی از طریق تاثیر در هورمونها در انسان به یادگار می گذارد (گوشت مردار نیز چون ذبح نشده و خون از آن خارج نگردیده علاوه بر زیانهای دیگر زیان تغذیه از خون را نیز دارد).

بعد

فترت

قبل